

ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی

در فرایند تحقیقات پلیسی*

- حسنعلی مؤذن‌زادگان^۱
- حسین محمدکوره‌پز^۲

چکیده

در اکثر موارد، فرایند دادرسی کیفری با مداخله ضابطان دادگستری و متعاقب آن، ورود به فرایند تحقیقات پلیسی آغاز می‌شود. در این مرحله، ضابطان دادگستری - به عنوان کسانی که در خط مقدم کشف و تحقیق پیرامون جرم احتمالی قرار دارند - باید ضمن درک اهمیت دقت و سرعت در تعیین وضعیت شخص تحت نظر، به تکالیف قانونی خود نیز پایبند باشند؛ زیرا آنان با شخص تحت نظر مواجه‌اند و نه متهم. پس باید الزامات ناشی از حقوق شهروندی وی را رعایت کنند. گرچه بیش از یک دهه از تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ و شروع گفت‌وگوهای شهروندمداری و پاسداشت حقوق وی می‌گذرد، به طور مستقل، هیچ پژوهشی با تمرکز بر این

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۸.

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی (moazenzadegan@atu.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) (kourepaz@atu.ac.ir).

مرحله از فرایند دادرسی کیفری، به این پرسش پاسخ نداده است که «چنانچه ضابطان از این حقوق پاسداری نکنند، چه پاسخی متوجه آنان خواهد بود؟» مجموعه پاسخی‌های مرتبط با نقض حقوق شهروندی اشخاص تحت نظر در سیاست جنایی ایران را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود؛ نخست، ضمانت‌های اجرایی سرکوب‌گرایانه یا سخت - به تعبیری نسل اول - که شامل پاسخ‌های کیفری و اداری - انتظامی می‌شوند و نیز ضمانت‌های اجرایی نرم - نسل دوم - که عبارت‌اند از: سلب اعتبار از تحقیقات و جبران خسارت از زیان‌دیده. با توجه به لحاظ مواد ۷ و ۶۳ در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضرورت پرداختن به این موضوع دو چندان به نظر می‌رسد. از این رو، نوشتار پیش رو می‌کوشد هر یک از این پاسخ‌ها را بررسی کند.

واژگان کلیدی: جرایم علیه حقوق شهروندی، شخص تحت نظر، تحقیقات پلیسی، ضمانت‌های اجرایی نسل اول و دوم.

درآمد

۱. یکی از بارزترین شاخصه‌های دولت‌های مردم‌سالار در جایگاه «حقوق شهروندی»^۱ و میزان توجه به آن ارزش‌ها از دیدگاه هیئت حاکمه، در عرصه سیاست‌گذاری (سطح کلان) و نیز چگونگی صیانت و عینیت‌بخشی به الزامات ناشی از این حقوق در عرصه قانون‌گذاری و فرایند اجرای آن (سطح خرد) متجلی می‌شود؛ به نحوی که هر چه این حقوق با جرم‌انگاری و در نتیجه، با ضمانت‌های اجرایی کارآمد و اثربخش حمایت شود، عیار مردمی بودن آن دولت بیشتر است.^۲ حتی سطح قانون‌گذاری نیز در میزان پاسداری دولت‌ها از حقوق شهروندی باید لحاظ شود؛ برای نمونه اینکه اصل حمایت در قوانین فوق‌العاده یا فراتقنینی^۳ (قانون اساسی) صورت گرفته است یا در قوانین عادی^۴ اعم از ماهوی یا شکلی. همچنین اینکه این مقرره‌ها در یک قانون عادی مادر، نظیر کد کیفری یا قانون آیین دادرسی کیفری و یا در یک قانون خاص گنجانده شود،

1. Citizenship rights.

۲. از این روست که گفته می‌شود قانون مجازات هر کشور، نماد نوع و ماهیت سیاسی - اجتماعی و محل تبلور باورها و ارزش‌های اساسی آن جامعه، و قانون آیین دادرسی کیفری، نماد میزان پایبندی به حقوق و آزادی‌های شهروندان و به طور کلی، احترام به کرامت انسانی می‌باشد (پرادل، ۱۳۷۶: ش ۷۸/۲۱).

3. Supra legislative.

4. Legislative.

پیام‌های متفاوتی دارد، یا اینکه در یک قانون، این دسته از جرایم تحت چه عنوانی همچون «جرایم علیه حقوق اساسی ملت» یا «تقصیرات مقامات و مأموران دولتی» یا با یک عنوان فرعی یا حتی بدون عنوان بیاید، در شناسایی سیاست‌های کلان آن دولت در ارتباط با حقوق شهروندی، می‌تواند راه‌گشا باشد. با این حال، می‌توان به نشانه‌های دیگری نظیر نوع نگاه قضات به این دسته جرایم (جرم یا تخلف)، رکن مادی (مادی صرف یا غیر آن) و معنوی (اعم از عمدی و غیر عمدی) یا حتی میزان استفاده قضات از نهادهای تخفیف‌دهنده^۱ (تعلیق و تعویق) یا تشدیدبخش^۲ در ارتباط با رفتارهای ناقض حقوق شهروندی اشاره کرد.

۲. حقوق شهروندی در معنای گسترده آن، به هر آنچه که به حقوق و آزادی‌های شهروندان مرتبط است -از جمله حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مدنی و... که در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیان شده است- اشاره دارد. اما در این نوشتار، منظور از حقوق شهروندی در وهله نخست، بُعد اجتماعی آن و در وهله بعدی، حقوق قضایی شهروندان^۳ (اعم از متهم و بزه‌دیده به عنوان کشگران دستگاه عدالت کیفری) است؛ چنان که اصطلاح حقوق شهروندی در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ (یا به اختصار قانون حقوق شهروندی) نیز در این معنا به کار رفته است. بنابراین تعریفی که از حقوق شهروندی می‌توان ارائه داد عبارت است از: «مجموعه حقوق مشخصی که قانون‌گذار به شهروندان خود در یک جامعه خاص اعطا می‌کند». با قیودی که در تعریف بالا آمد، تا حدودی این مفهوم از حقوق بشر -به رغم دشواری در تعیین حد و مرز و میزان

1. Mitigating.

2. Aggravating.

۳. اصل‌های ۲۲، ۳۲ و ۳۴-۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نحو بارزی به حقوق قضایی شهروندان اشاره دارد. در واقع، حق‌های قضایی شهروندان و آزادی بنیادین آن‌ها از چنان شأن و منزلتی برخوردار است که این حق‌ها تا سطح اصول و هنجارهای قانون اساسی ارتقا یافته و به اصطلاح اساسی‌سازی شده است؛ به گونه‌ای که نه تنها کارگزاران قضایی بلکه قانون‌گذاران و به طور کلی حاکمیت نیز نمی‌تواند این اصول را نادیده بگیرد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۹۸۸-۹۹۵/۱).

اختلاط این دو مفهوم- متمایز می‌گردد.^۱

۳. همان‌طور که اشاره شد، شهروندان در برابر دستگاه قضایی حقوقی دارند که دولت‌ها مکلف به رعایت آن‌ها هستند. یکی از این مراحل قضایی -در معنای گسترده- مرحله‌ای است که مأموران پلیس در مقام ضابط قضایی به منظور کشف جرم و حفظ آثار آن، شناسایی و یافتن متهم، بازجویی‌های ابتدایی و نیز ابلاغ اوراق و تصمیمات قضایی، دارای اختیارات گسترده‌ای هستند که نقض حقوق شهروندی توسط آنان در این مرحله، ممکن است روند اصلی پرونده را منحرف سازد و شهروندان را از ابزار و لوازمی که برای احقاق حق و امنیت قضایی آنان پیش‌بینی شده است، محروم کند.^۲ در این راستا، قانون‌گذار اولین سند مستقل صیانت از حقوق شهروندی -البته با مسامحه حمایت از حقوق متهم^۳ - یعنی قانون حقوق شهروندی را به تصویب رساند (برای ملاحظه

۱. همان‌طور که گفته شد در تعریف بالا سعی شده است از میزان همپوشانی حقوق شهروندی و حقوق بشر کاسته شود. برای نمونه، قید «قانون‌گذار به شهروندان خود» نشان می‌دهد که حقوق شهروندی نیاز به تصریح در قانون اساسی یا قوانین عادی دارد. در حالی که حقوق بشر، حق اولیه و بنیادین بشر است حتی اگر در قوانین مطرح نشود. همچنین قید «به شهروندان خود در یک جامعه خاص» بیانگر آن است که حقوق شهروندی تنها با قرار گرفتن شهروند در یک پهنه جغرافیایی خاص (ملی)، قابل بهره‌مندی است در حالی که حقوق بشر فرامکانی یا به تعبیر دقیق‌تر فراملی است و گستره آن به اندازه جهان است. افزون بر این، نتیجه دیگر این قید، رابطه تکلیف متقابل شهروند در مقابل دولت در برابر حق اعطاشده به اوست؛ یعنی حقی خاص در مقابل تکلیفی خاص در بستری خاص. اثر دیگر اینکه حقوق بشر استثناپذیر است؛ بدین معنا که در حقوق شهروندی، دولت می‌تواند برای بهره‌مندی طبقه‌ای از شهروندان از حقوق مذکور، شرط و پیش‌شرط گذارد و قشری را استثنا کند. اما در حقوق بشر، همین که انسانی در قلمرو حاکمیت اوست، هرچند غیر شهروند هم باشد، دولت مکلف است که حقوق وی را تأمین کند. با این حال، هر چه نظام یک کشور مردم‌سالارتر باشد، این مرزها کم‌رنگ‌تر و دوایر آن‌ها بر هم منطبق‌تر و تضمین‌شدنی‌تر خواهند بود (رضایی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۹؛ همچنین در این باره ر.ک: محسنی، ۱۳۸۶: ۱۶۰-۱۶۱).

۲. از آنجا که این دسته از جرایم موسوم به جرایم علیه حقوق شهروندی، از سوی کارگزاران قضایی و ضابطان دادگستری تحت نظارت و ریاست دادستان روی می‌دهند و دارای رقم سیاه بالایی هستند، برخی اساتید پیشنهاد داده‌اند که قوه قضاییه با تشکیل «ستاد یا کمیسیون پیشگیری از وقوع جرم»، نسبت به پیشگیری از ارتکاب این نوع جرایم در سطح نهادها و سازمان‌های وابسته و یا تحت نظارت خود اقدام کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ش ۵/۱۱).

۳. زیرا جز در بند ۳ ماده واحده که بیان می‌دارد: «محاکم و دادسراها مکلف‌اند حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند»، به صورت مستقل حقی برای شاکی یا بزه‌دیده قائل نشده است.

سیر تصویب این قانون، ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۸). با این حال، این قانون بیشتر شبیه یک دستورالعمل یا «توصیه‌نامه»^۱ بود^۲ که به هیچ وجه ضمانت اجرایی مستقل از آنچه که به طور صریح در قوانین موضوعه از جمله قانون مجازات اسلامی تعزیرات ۱۳۷۵ آمده بود را بیان نمی‌کرد.^۳ البته به صراحت در صدر این ماده واحده آمده بود که افزون بر کلیه محاکم عمومی، انقلاب، نظامی و نیز دادسراها، «... ضابطان قوه قضاییه مکلف‌اند در انجام وظایف قانونی خویش، موارد ذیل را به دقت رعایت و اجرا کنند...». همچنین در ماده ۱۹ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون حقوق شهروندی نیز ضابطان قوه قضاییه، مشمول مقررات این دستورالعمل و مکلف به اجرای آن‌ها شده‌اند. اما قانون‌گذار به این بسنده نکرد و در راستای حمایت از امنیت قضایی شهروندان خود در مرحله تحقیقات پلیسی، در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (از این پس به اختصار ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲)، ضمانت اجرای ۳ ماه تا ۱ سال انفصال از خدمات دولتی را در موارد نقض این حقوق پیش‌بینی نمود.^۴ از سوی دیگر، ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ چنین مقرر می‌دارد:

در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان افزون بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۴/۴) محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

1. Recommendation.

۲. شاید به جهت همین ارشادی بودن و فقدان ضمانت اجرایی لازم این قانون است که برخی نویسندگان از آن به عنوان «منشور بزرگ حقوقی» یاد کرده‌اند (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۰۹).
۳. در این زمینه می‌توان به مواد ۵۷۰ تا ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اشاره کرد که این دسته از رفتارها را ذیل عنوان «تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی» جرم‌انگاری نموده است. در ادامه، در این باره به تفصیل بحث خواهد شد.
۴. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، در این زمینه ساکت بود و تنها در ماده ۱۶ قانون مذکور برای مواردی که ضابطان دادگستری از دستورات مقام قضایی سرپیچی کنند، ۳ ماه تا ۱ سال انفصال از خدمت دولت و یا ۱ تا ۶ ماه حبس مقرر کرده بود.

با توجه به این ماده این پرسش مطرح می‌شود که آیا موارد نقض حقوق شهروندی در فرایند تحقیقات پلیسی همان موارد شانزده گانه‌ای است که در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ آمده است یا طبق ماده ۷ مذکور، همچنان می‌توان در سایر موارد طبق ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، مرتکب را مجازات نمود؟ آیا گستره ماده ۵۷۰ آن‌چنان وسیع نیست که افزون بر موارد مذکور در ماده ۶۳، سایر موارد را نیز دربرگیرد؟ اگر این طور است، آیا پیش از تصویب ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ نیز می‌توانستیم به موجب قانون حقوق شهروندی که به حقوق شهروندی متهم تصریح می‌کرد، طبق ماده عام‌الشمول ۵۷۰ تعزیرات، مرتکبان را کیفر کنیم؟ اگر آری، پس ضرورت لحاظ ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ چیست؟ آیا مجازات مندرج در این ماده، صبغه یک مجازات اداری - انتظامی دارد؟

۴. رسالت پژوهش پیش رو، پاسخ به این پرسش اصلی است که: ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرایند تحقیقات پلیسی در حقوق ایران کدام است؟ آیا این ضمانت اجراها از لحاظ موازین حقوق کیفری نوین تنها باید سرکوب‌گرایانه باشد؛ به این معنا که تنها ناقض این حقوق را مجازات کرد یا شایسته است که در راستای حمایت از بزه‌دیده و جبران خسارت وی نیز گام برداشت؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، مطالب این نوشتار در قالب دو گفتار سامان یافته است: گفتار نخست پیرامون ضمانت‌های اجرایی سرکوب‌گرایانه و سخت (ضمانت اجرای کیفری و اداری - انتظامی) به بحث می‌پردازد و گفتار دوم از ضمانت‌های اجرایی بزه‌دیده‌مدار و نرم (ضمانت اجرای سلب اعتبار و جبران خسارت) سخن می‌گوید.

گفتار نخست: ضمانت اجرای سخت (ضمانت اجرای نسل اول)

در ابتدای شکل‌گیری حقوق کیفری نوین، تصور بر این بود که با تعیین مجازات و اجرای قاطع و سریع آن، نظم و امنیت برقرار می‌شود. در واقع، این باور دنبال می‌شد که مجرم با نقض قوانین کیفری و عبور از محدوده‌های کیفری، موجبات برهم خوردن توازن و نظم موجود را فراهم ساخته است که از گذر اجرای کامل مجازات و در نظر گرفتن مسئولیت کیفری صرف برای او در قبال اعمالش، عدالت برقرار و نظم از دست

رفته باز خواهد گشت. در این بستر، برای مجرم کیفر تعیین شده بود و مجازات‌ها، هدفِ ارباب خاص و عام افراد و در نتیجه بازدارندگی از تکرار جرم را دنبال می‌کردند که این هدف با اجرای کامل و قاطع مجازات تأمین می‌شد. حتی در دوران اثبات‌گرایی و ظهور سیاست جنایی اصلاح و درمان نیز اگرچه هدف اصلاح مجرم بود، همچنان کیفر، کیفر بود (ضمانت اجرای سرکوبگر یا سخت یا نسل اول).

منظور از ضمانت اجرای سخت یا نسل اول آن دسته از پشتوانه‌های نقض اجرای قانون هستند که صیغه سرکوب‌گرایانه دارند. به بیان دیگر، منظور از پاسخ‌های سخت آن دسته اقداماتی هستند که یا کیفرند یا به مانند برخی پاسخ‌های اداری - انضباطی در قلمرو کیفری قرار دارند.^۱ اگرچه استفاده از این دسته ضمانت اجراها در برخی بُرش‌های زمانی کمتر شده و تعدیل گردیده است، همواره در حقوق کیفری و نیز آیین‌نامه‌های اداری - انضباطی وجود داشته‌اند. در زیر به ضمانت اجرای کیفری و اداری - انتظامی به عنوان تضمین‌های سرکوبگر نقض حقوق شهروندی اشاره خواهد شد.

ضمانت اجرای کیفری

سنتی‌ترین، مشهودترین و رسمی‌ترین نوع پاسخ به پدیده مجرمانه، واکنش کیفری است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۱۵/۱). در این چارچوب، قانون‌گذار با پیش‌بینی ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات (اصلاحی ۱۳۸۱) به طور مطلق (ناظر به تمام مراحل دادرسی) و نیز مجازات مندرج در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ به طور خاص (در مرحله تحقیقات پلیسی)، حمایت کیفری از حقوق شهروندی را به رسمیت شناخته است.

الف) مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات)
ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی تعزیرات در این زمینه اشعار می‌دارد:

۱. دلماس - مارتی در این باره بیان می‌دارد: «تغییر موضوع و گسترش قلمرو مطالعاتی [حقوق جزا] سبب تغییر در روش مطالعاتی هم می‌شود. بدین ترتیب سیاست جنایی، مطالعه حقوقی شیوه‌های مختلف کنترل جرم را مد نظر قرار می‌دهد. این شیوه‌ها و روش‌های مختلف شامل ضمانت اجراهای کیفری، ضمانت اجراهای اداری، میانجیگری کیفری، ضمانت اجراهای انضباطی و... می‌شود که از آنها با عنوان «ضمانت اجراهای تنبیهی» یاد می‌شود و نه ضمانت اجراهای کیفری و قهرآمیز» (۱۳۷۶: ش ۱۱/۱۹۰).

هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت ۱ تا ۵ سال از مشاغل حکومتی به حبس از ۲ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.

اما از آنجا که این ماده کمتر توسط قضات دیده شد، قانون‌گذار در یک اقدام شایسته تقدیر، در ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ با هدف برجسته‌سازی این مقررہ بیان داشت: در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان افزون بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند....

ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ به عنوان یک اصل راهبردی حاکم بر تمام مراحل دادرسی کیفری، اساساً حرف جدیدی نمی‌زند؛ زیرا پیش از تصویب ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ نیز قانون حقوق شهروندی و همچنین ماده ۵۷۰ تعزیرات، از اعتبار قانونی برخوردار بودند. با این توضیح آشکار می‌شود که حتی پیش از بیان مقررہ اخیر، می‌توانستیم در جایی که حقوق اساسی ملت توسط کارگزاران حکومتی مورد تعرض قرار می‌گیرد، به این ماده متمسک شویم و ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، اساساً تنها در راستای آنکه ماده ۵۷۰ بیشتر دیده شود، وضع شده است.

۱. شاید بهترین دلیل در تأیید این مدعا آن باشد که تا کنون در دستگاه قضایی، آرای بسیار معدودی به استناد ماده ۵۷۰ تعزیرات صادر شده است و یا در صورت استناد، متهمان آن کمتر محکوم شده‌اند. در یکی از این آرا، استاندار از اتهام تخریب غیر قانونی قسمتی از ساختمان و اموال منقول (متهم ردیف اول) و فرماندار از اتهام معاونت در تخریب ساختمان، دیوار و اموال منقول (متهم ردیف دوم) برائت یافتند: «... هرچند دستور صادره از طرف متهم ردیف اول خارج از اختیارات او بوده لیکن با توجه به مکاتبات انجام شده و خطاریه‌های صادر شده که شاکای به هیچ کدام از آنها توجه نکرده است و اینکه متهمان نفع شخصی در دستور صادره یا خصومت با شکات نداشته‌اند و در جهت حفظ و حراست از منابع طبیعی بوده است، سوءنیت آنان احراز نمی‌گردد...» (دادنامه شماره ۶۶-۶۸ مورخ ۱۳۸۵/۳/۳۱ شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان).

شاید دلیل عدم تمایل قضات برای استناد به ماده ۵۷۰ تعزیرات را بتوان در کلی گویی، ابهام و به طور کلی تخلف قانون‌گذار از اصل کیفی بودن قوانین کیفری، یعنی عدم شفافیت و وضوح قانون در عبارت «... آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید...» جستجو کرد.^۱ اگرچه گفته شده که منظور از این عبارت، حقوقی است که در فصل سوم قانون اساسی با عنوان «حقوق ملت» مقرر شده است (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۲۹۵؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۵۶۱)، محدود کردن آن حقوق تنها به فصل سوم تحت عنوان حقوق ملت (اصول ۱۹-۴۲ قانون اساسی) چندان موجه نمی‌باشد؛ زیرا برای نمونه، حق رسیدگی علنی به دعوی (اصل ۱۶۵) و عطف بمسابق نشدن قوانین کیفری (اصل ۱۶۹) به عنوان حقوق قضایی و حق مالکیت شهروندان یا حق داشتن محیط زیست سالم به عنوان حقوق غیر قضایی ملت نیز در این عبارت موسع می‌گنجد و محدود کردن دامنه این عبارت، موجه نمی‌باشد. حتی اگر به نظر اخیر نیز معتقد نباشیم و رویکرد حداقلی مذکور در نظر

→ اما این رأی مورد تأیید شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور قرار نگرفت: «با توجه به محتویات پرونده از جمله دستور کتبی آقای استاندار در خصوص قلع بنا... نظریه کارشناس تعیین شده در پرونده مذکور و رأی صادره از دیوان عدالت اداری دایر بر توقف عملیات تخریب ساختمان و سپس دادنامه شماره ۲۰۴۳ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۳۰... در خصوص نقض رأی صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری و... استناد دادگاه عدم احراز سوءنیت متهمین صحیح نبوده؛ زیرا اقدام بر خلاف قانون توسط متهمین خود دلیل بر سوءنیت است...» (دادنامه ۲۰/۶۳۲ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۳۰ شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور).

از این رو، پرونده به شعبه ۷۹ دادگاه کیفری استان ارجاع شد. این شعبه نیز در مقام رأی اصراری در دادنامه شماره ۶۰۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۹ همسو با شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان بیان داشت: «... چون متهمان اظهار داشته‌اند با فرض اینکه وظیفه قانونی آنان جلوگیری از احداث بنای غیر مجاز است اقدام کرده‌اند و به محض شنیدن نظر معاون قضایی ریاست دادگستری کل استان... تخریب را متوقف کرده‌اند، لذا به نظر دادگاه، نامبردگان فاقد قصد مجرمانه بوده و با فرض انجام وظیفه قانونی اقدام کرده‌اند... به استناد بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، حکم بر برائت آنان صادر و اعلام می‌نماید...».

سرانجام شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور بیان داشت: «... پرونده در اجرای ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری جهت طرح در هیئت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور، به نظر معاونت محترم دیوان عالی کشور می‌رسد».

۱. از موارد دیگری که قانون‌گذار از اصل کیفی بودن و شفافیت حقوق کیفری عدول کرده است می‌توان به موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (افساد فی الارض)، ماده ۶۳۸ تعزیرات (نظاها به عمل حرام) و نیز قسمت دوم از ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری (تحصیل مال از طریق نامشروع) اشاره کرد.

نخست را بپذیریم، بی‌شک حتی پیش از اشاره ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ نیز نقض هر حق شهروندی مقرر در فصل سوم قانون اساسی، در ماده ۵۷۰ تعزیرات می‌گنجید. پرسشی که ممکن است در اینجا به ذهن خطور کند آن است که آیا با این استدلال، تمامی موارد نقض احتمالی حقوق شهروندی در تحقیقات پلیسی مقرر در قانون حقوق شهروندی و نیز مواد ۲۸ تا ۶۲ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ حتی آن مواردی که در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ ذکر نشده است، نظیر ماده ۴۶ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ (منع از نگهداری شخص تحت نظر بیش از ۲۴ ساعت)، همچنان در ماده ۵۷۰ تعزیرات نیز می‌گنجد؟ پاسخ این پرسش در عبارت زیر نهفته است:

... رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است....

بنابراین چنانچه در قانون آیین دادرسی کیفری به برخی از حقوق شهروندی اشاره نشده باشد، اما به طور خاص در قانون حقوق شهروندی به آن حق تصریح شده باشد یا از عبارات عام موجود در قانون حقوق شهروندی بتوان آن حق را تضمین شده دانست، شمول ضمانت اجرای ماده ۵۷۰ بر آن رفتار قطعی می‌باشد؛ برای نمونه، در ماده ۴۹ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ آمده است:

به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت... والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص می‌توانند از طریق مراجع مزبور، از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخ‌گویی به بستگان فوق درباره تحت نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است.

اگرچه ماده ۴۹ از حق بستگان شخص تحت نظر برای اطلاع یافتن از وضعیت وی سخن می‌گوید، با این حال ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ و بند ۵ ماده واحده قانون حقوق شهروندی چنین مقرر می‌دارد:

اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است... و خانواده دستگیرشدگان در جریان [دستگیری و بازداشت وی] قرار گیرند.

بر این اساس، ضابطان ملزم به اطلاع دادن به خانواده دستگیرشدگان می‌باشند (خالقی، ۱۳۹۳: ۶۱). همچنین یکی از وظایف پلیس به عنوان ضابط دادگستری، ابلاغ اوراق قضایی - اعم از اظهارنامه، اخطاریه، احضار و جلب - است و از این جهت که حرکت منظم چرخه عدالت کیفری منوط به آن می‌باشد، بسیار بااهمیت است (قوام، ۱۳۹۰: ۲۵۳). اگرچه ابلاغ صحیح اوراق قضایی به موجب قسمت ط بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی و نیز ماده ۲۸ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ از وظایف ضابطان است، هیچ مقرره‌ای ناظر به تضمین این حق، نه در ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ و نه در قانون حقوق شهروندی لحاظ نشده است. در حالی که در این مرحله، حق احضار شدن به شیوه قانونی، حق آگاهی از دلیل احضار و نتیجه عدم حضور، حق منع تعرض به حیثیت اجتماعی احضارشونده و حق حفظ اسرار احضارشونده، از جمله الزامات نیل به یک دادرسی عادلانه می‌باشد (برای آگاهی تفصیلی از این حقوق، ر.ک: رضوی، ۱۳۹۱).

با این حال، برخی از مواردی که به آن‌ها اشاره شد، می‌توانند در سایر موادی که به طور عام و بدون اختصاص یافتن به مرحله‌ای خاص، حقوقی را برای متهم لحاظ کرده‌اند، گنجانده شوند؛ برای نمونه حق حفظ اسرار احضارشونده یکی از حقوق اختصاصی شخص تحت نظر در مرحله ابلاغ اوراق قضایی است اما از آنجا که در ماده ۴۰ به طور عام آمده است:

افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده، توسط ضابطان دادگستری جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است.

بر پایه آن می‌توان این حق را در این مرحله نیز تضمین شده دانست. پس چنانچه به این حق در قانون اساسی و در پی آن در قانون حقوق شهروندی و یا در قوانین دیگر تصریح شده باشد، نظیر آنچه در ماده ۴۶ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ که در اصل ۳۲ قانون اساسی آمده است - بر خلاف حقوق بشر، چرا که در تعریف ارائه شده به شاخص‌های تمیز این دو حق اشاره شد - باید دادرس به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ تعزیرات حکم کند؛ زیرا با وجود عام‌الشمولی ماده مذکور و تأکید ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ هیچ مانعی برای امتناع از تمسک به آن وجود ندارد.

نکته آخر در این قسمت اینکه زمانی می‌توان به ماده ۵۷۰ تعزیرات استناد کرد که هیچ مقررۀ دیگری به صراحت این رفتار را جرم‌انگاری نکرده باشد. در جایی که یک رفتار به صراحت یک مقررۀ قانونی را نقض می‌کند، دیگر نمی‌توان به ماده ۵۷۰ تعزیرات استناد نمود؛ برای نمونه چنانچه ضابطان دادگستری «... بدون اخذ برگ بازداشت صادره از طرف مراجع و مقامات صلاحیت‌دار شخصی را به زندانی بپذیرند...» (ماده ۵۷۳ تعزیرات)، تنها به مجازات همین ماده (۲ ماه تا ۲ سال حبس) محکوم خواهد شد، حتی اگر این مجازات کمتر از مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ باشد؛ زیرا منظور از «متخلفان...» به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد» (ماده ۷)، این نیست که حتی در صورت خاص بودن یک ماده نسبت به ماده ۵۷۰ در جایی که مجازات ماده خاص کمتر - مانند مواد ۵۷۳ و ۵۷۴ تعزیرات - یا بیشتر - مانند ۵۷۹ و ۵۸۷ - از ماده ۵۷۰ بود، همچنان به مجازات ماده ۵۷۰ استناد کرد، بلکه منظور از «مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد» آن است که اگر در حال حاضر^۱ یا در قانون‌گذاری‌های بعدی، مجازات مقررهای که از حیث عام‌الشمولی شبیه ماده ۵۷۰ است، شدیدتر بود، باید به آن رجوع کرد و دست از ماده ۵۷۰ کشید. بنابراین با توجه به خاص بودن مواد ۵۷۱ تا ۵۸۷ تعزیرات نسبت به ماده ۵۷۰، اساساً فرض تعدد معنوی (شمس نازی و عطازاده، ۱۳۸۷: ش ۷۶/۴) و تعدد مادی (گلدوزیان، ۱۳۸۳: ۲۳۷) بی‌معناست. بنابراین نمی‌توان گفت که حتی در صورت خاص بودن یک مقررۀ، چنانچه مجازات آن کمتر از ماده ۵۷۰ باشد، باید همچنان به مجازات ماده ۵۷۰ رجوع کرد؛ زیرا در این صورت باید قائل بود که ماده ۷ ق.آ.د.ک. تمامی مجازات‌های کمتر از انفصال خدمت و محرومیت از مشاغل حکومتی به مدت ۱ تا ۵ سال و حبس از ۲ ماه تا ۳ سال را نسخ کرده است. نسخ مجازات نیز معنایی جز نسخ ماده ندارد. افزون بر اینکه در ماده ۷ آمده است: «مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد» که

۱. البته نویسنده چنین موردی را نیافت.

منظور قوانین دیگری غیر از قانون مجازات اسلامی است، نه ماده یا مقرره‌ای دیگر از همان قانون. نیز همان طور که پیشتر اشاره شد، رسالت ماده ۷ برجسته‌سازی ماده ۵۷۰ است؛ زیرا استناد به این ماده به جهات مختلف در مراجع قضایی دادگستری ایران مغفول واقع مانده بود، در حالی که این وضعیت در ارتباط با مواد ۵۷۱ به بعد صادق نیست. پس منظور از «مجازات شدیدتر»، مجازاتی است که در سایر قوانین برای ماده‌ای همچون ماده ۵۷۰ فعلی که عام‌الشمول است در نظر گرفته شده باشد، نه موادی که در آن رفتار خاصی جرم‌انگاری و سپس کیفرگذاری شده است.

در کتاب چهارم از قانون مجازات فرانسه با عنوان جنایات و جنحه‌ها علیه ملت، دولت و آسایش عمومی ذیل عنوان سوءاستفاده از اختیار کارمندی علیه خواص، نیز به تعرض به آزادی‌های فردی (مواد ۴۳۲-۴ تا ۴۳۲-۷) اشاره شده است. در ماده ۴۳۲-۴ که شیهه ماده ۵۷۰ تعزیرات است، آمده است:

هر گاه شخص برخوردار از قدرت عمومی یا ارائه‌دهنده خدمات عمومی در حال انجام وظیفه یا در معرض انجام وظیفه دستور بدهد یا مرتکب عملی شود که تعرض و تجاوز به حقوق فردی است، به تحمل ۷ سال حبس و ۱۰۰ هزار یورو جزای نقدی محکوم خواهد شد. چنانچه عمل منجر به تجاوز و تعرض همراه با دستگیری یا توقیف و نگهداری بیش از ۷ روز باشد، مجازات ۳۰ سال حبس با اعمال شاقه و ۴۵ هزار یورو جزای نقدی خواهد بود.

نکته نخست اینکه این ماده و نیز مواد ۴۳۲-۵ و ۴۳۲-۶ حتماً باید از سوی مأمور دولت و نیز این رفتار باید در حال انجام وظیفه یا زمانی که مأمور در معرض انجام وظیفه بوده است، ارتکاب یابد؛ زیرا مأمور دولتی که با عنوان شخصی و نه دولتی مرتکب این رفتار شود، به ماده ۱-۲۲۴ محکوم خواهد شد. نکته دوم آنکه قانون‌گذار فرانسوی با لحاظ عبارت عام «شخص برخوردار از قدرت عمومی یا ارائه‌دهنده خدمات عمومی» به جای «کارمند یا مأمور دولت» که در ماده ۱۱۴ قانون مجازات سابق وجود داشت، خواسته است آنان را ورای پست و رده سازمانی و غیر آن، مشمول ماده ۴۳۲-۴ به بعد سازد. همچنان که قانون‌گذار ایرانی نیز در سال ۱۳۸۱ با اصلاح «مقامات و مأمورین دولتی» و لحاظ عبارت «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به

نهادهای و دستگاه‌های حکومتی»، نهادهای تحت نظر نهاد رهبری، شورای نگهبان یا به‌طور کلی نهادهای انتصابی را نیز در محدوده این ماده گنجانند.

ب) مجازات مقرر در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲

پیش از تصویب قانون حقوق شهروندی که به‌طور کلی ضابطان قضایی را -در کنار سایر کارگزاران دستگاه عدالت کیفری- به پاسداری از حقوق شهروندی قضایی افراد ملت مکلف کرده است، هیچ مقرره دیگری تا سال ۱۳۹۲ در این باره وجود نداشت. در این راستا، قانون‌گذار در اقدامی رو به جلو، وظایف و اختیارات ضابطان قضایی و در پی آن، تکالیفی را که در این باره دارند، به تفصیل در فصل دوم از بخش دوم ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ با عنوان «ضابطان دادگستری و تکالیف آنان» (مواد ۶۲-۲۸) پیش‌بینی نمود. طبق ماده ۲۸ این قانون:

ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.

قانون‌گذار در ماده آخر این فصل (ماده ۶۳)، برای ۱۶ رفتار ناقض حقوق شهروندی که ممکن است توسط ضابط قضایی در فرایند تحقیقات پلیسی ارتکاب یابد، ضمانت اجرای ۳ ماه تا ۱ سال انفصال از خدمات دولتی را لحاظ کرده است.

نویسندگان حاضر با لحاظ این مقرره ذیل بحث ضمانت اجرای کیفری مدعی‌اند که این مجازات دارای صبغه یک مجازات کیفری است. اما آیا به واقع این مجازات یک مجازات کیفری است یا یک تنبیه اداری - انتظامی؟ اگر گفته شود که ضمانت اجرای ماده ۶۳ یک مجازات کیفری است، آیا در جایی که نقض حق شهروندی از موارد شانزده‌گانه احصاشده در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ باشد، همچنان می‌توان به استناد ماده ۵۷۰ تعزیرات حکم صادر نمود؟ زیرا هر گاه فردی مرتکب یکی از موارد احصاشده در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ شود، بی‌شک مشمول مجازات ماده ۵۷۰ تعزیرات خواهد شد در حالی که عکس آن صادق نیست. به عبارت دیگر، آیا می‌توان

مرتکب را از یک سو مشمول ماده ۵۷۰ تعزیرات و از سوی دیگر مشمول ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ دانست؟ آیا قانون‌گذار برای یک رفتار دو مجازات در نظر گرفته است (تعدد مجازات و نه تعدد جرم)؟!

در ارتباط با پرسش نخست باید گفت: اولاً با توجه به واکنشی که قانون‌گذار در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ (۳ ماه تا ۱ سال انفصال از خدمات دولتی) برگزیده است و با وجود استفاده زیاد از این مجازات در قانون مجازات اسلامی (ر.ک: مواد ۵۷۶، ۶۰۱ و ۶۰۶ ق.م.ا. تعزیرات)) و سایر قوانین که در صدد کیفرگذاری برای یک رفتار هستند^۱ و ثانیاً با توجه به آنچه در قسمت دوم تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ا. آمده است: «همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه ۷ محسوب می‌شود»، می‌توان گفت که انفصال موقت، صبغه مجازات دارد نه یک واکنش یا مجازات اداری.^۲ ثالثاً حتی اگر پذیرفته شود که مجازات انفصال مذکور در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ یک مجازات اداری است، مرجع صالح رسیدگی بدان تخلف کجاست؟ این در حالی است که به صراحت قسمت اخیر اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تبصره ۲ ماده ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴، رسیدگی به جرایم عمومی نیروهای نظامی و انتظامی و همچنین جرایمی که افراد مذکور در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند، در صلاحیت ذاتی محاکم عمومی دادگستری قرار دارد؛^۳ زیرا صلاحیت

۱. ماده ۴ قانون قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳، ماده ۱۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷، ماده ۱۶ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶، تبصره ۱ ماده ۱۷ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ و تبصره ۲ ماده ۱ و نیز ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری.

۲. تأکید می‌شود که در اینجا تردید درباره ماهیت مجازات انفصال موقت است نه انفصال دائم؛ زیرا انفصال دائم به صراحت به عنوان یکی از مجازات‌های درجه ۴ در ماده ۱۹ ذکر شده است. البته برخی نویسندگان بی‌آنکه دلیلی برای مدعی خود بیان کنند، مجازات مذکور در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. را به لحاظ ماهیت یک مجازات انضباطی می‌دانند (صادق‌منش، ۱۳۹۵: ۱۶۱).

۳. به نظر می‌رسد هدف خبرگان قانون اساسی از ارجاع رسیدگی به این جرایم در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری، پیگیری این مهم باشد که قضات دادگستری از جرایم مأموران ضابط مطلع شوند و در ابلاغ دستورات بعدی دقت بیشتری نمایند تا از وقوع حوادث مشابه در آینده جلوگیری شود.

مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی، اصل بوده و قانون‌گذار بنا به برخی مصالح، رسیدگی و بررسی بعضی از امور را در اختیار مراجع غیر دادگستری قرار داده است. از این رو، برای مخالفت با اصل، نیازمند دلیل می‌باشیم.^۱

حال اگر معتقد باشیم که ماهیت واکنش لحاظ‌شده در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ یک مجازات کیفری است، این مجازات با محرومیت و انفصال مقرر در ماده ۵۷۰ تعزیرات چگونه قابل جمع است؛ زیرا همان طور که گفته شده است، محرومیت اعم از انفصال است و شامل محرومیت از اشتغال و استخدام و انفصال از خدمت دولت می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۵۶۱). نفس اینکه قانون‌گذار برای یک رفتار، دو مجازات در نظر بگیرد، امری ناشایست و خلاف موازین حقوق کیفری است؛ چه رسد به اینکه آن دو مجازات از یک جنس و غیر قابل جمع با یکدیگر باشند. حتی اگر قائل باشیم که می‌توانند جمع شوند، ابتدا کدام یک اجرا می‌شوند؟ بدهی است فرض اینکه این دو مجازات با یکدیگر تداخل پیدا کنند نیز کاملاً بی‌معناست. اما برخی با تردید، از نسخ مقررۀ اخیر (ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲) با مقررۀ سابق (ماده ۵۷۰ تعزیرات و مواد بعدی آن) سخن گفته‌اند (صادق‌منش، ۱۳۹۵: ۱۶۱). در پاسخ به این نظر باید گفت از آنجا که ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ به صراحت به ماده ۵۷۰ تعزیرات اشاره کرده و با توجه به آنچه پیشتر درباره اقدام آگاهانه و زیرکانه قانون‌گذار در توجه به ماده ۵۷۰ تعزیرات اشاره شد، این فرض نیز به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. فرض آخر اینکه شاید این امر نیز به ذهن متبادر شود که قانون‌گذار با پیش‌بینی ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ بنا داشته است ضابطان را از شمول ماده ۵۷۰ تعزیرات خارج کند. این فرض ضعیف نیز با توجه به صدر ماده ۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ که به صراحت از ضابطان دادگستری یاد می‌کند، پاسخی به این معما نمی‌دهد! تنها آنچه می‌توان گفت اینکه قانون‌گذار در

۱. برخی نویسندگان برای توجیه اینکه انفصال مذکور در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک.، مجازات کیفری است بیان داشته‌اند: «بررسی سایر مواد همین قانون [قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲] که در آن‌ها جایی که جنبه تخلف انضباطی یا انتظامی دارد تصریح شده و در سایر موارد نیز صریحاً ضمانت اجرای کیفری تعیین شده و به ویژه ماده ۵۵۷ که در آن به محکومیت با حکم دادگاه نظامی تصریح کرده است». این در حالی است که قانون مذکور نه تنها در ماده ۵۵۷ بلکه در سایر موارد نیز به چنین حکمی اشاره نمی‌کند! (همان).

هنگام وضع ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ کمترین توجهی به ماده ۷ همان قانون و ماده ۵۷۰ تعزیرات نداشته است. از این رو، ضرورت اصلاح قانون در این زمینه جدی به نظر می‌رسد.

ضمانت اجرای اداری - انتظامی

بر مدار نظام کیفری که هسته اصلی سیاست جنایی را شکل می‌دهد، ممکن است پاسخ‌های اداری با تشریفات و آیین‌نامه‌های خاص رسیدگی به آن نیز وجود داشته باشند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۱۶/۱). نقض مقررات صنفی که اشخاص به تبع عضویت در گروه می‌پذیرند، ممکن است آنان را با یک پاسخ اداری مواجه سازد. گاه این رفتار ممکن است تنها ناقض مقررات صنفی باشد و گاه نیز جنبه کیفری (نقض مقررات کیفری) و در پی آن جنبه اداری - انتظامی نیز پیدا کند و در دادگاه‌های اداری با تشریفات خاص، بدان رسیدگی شود.

تنها قانونی که به ترتیبات رسیدگی اداری - انضباطی مأموران پلیس اشاره دارد، قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲ است.^۱ چنان که ماده ۱۱۸ قانون مذکور بیان می‌دارد:

کارکنان نیروی انتظامی از نظر امور انضباطی با لحاظ مقررات این قانون تابع آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح مصوب فرمانده کل قوا می‌باشند.

در ماده ۱۲۰ قانون استخدام نیروی انتظامی نیز به تنبیهات انضباطی کارکنان در ۱۵ بند اشاره می‌کند. با وجود این مقرر، همان طور که اشاره شد ضمانت اجرای مقرر در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ یک مجازات کیفری است؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت که یک رفتار مجرمانه، دو مقرر اداری - انضباطی را نقض کند.

باید به این نکته اشاره داشت که گرچه بحران سیاست جنایی در دهه ۱۹۷۰ م. باعث شد تا به منظور کاهش بار و هزینه دستگاه عدالت کیفری، بخشی از اختیارات

۱. زیرا در ماده ۱۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ آمده است: «کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی... مشمول مقررات این قانون هستند، مشمولان قانون استخدام نیروهای مسلح... از شمول این قانون خارج بوده و تابع مقررات مربوط به خود خواهند بود».

آن به مراجع صنفی - اداری و انتظامی واگذار شود، اما در موردی که این ضمانت اجراها خصیصه کیفر دارند، همچنان باید در «قلمرو کیفری»^۱ قرار گیرند (دلماس - مارتی، ۱۳۹۳: ۴۲۲). از این رو، خصیصه‌های کیفری تنبیهات انضباطی چهارگانه «محرومیت از ترفیع، تنزیل درجه یا رتبه، معافیت از خدمت و یا اخراج»، باید با تشریفات خاص اداری انجام شوند (افراسیابی و ساریخانی، ۱۳۹۴: ش ۷۱/۱۱). به طور کلی، رعایت موازین دادرسی عادلانه، یعنی مرجع مستقل و بی طرف، حق دسترسی به وکیل، تفهیم اتهام، حق ارائه ادله و استماع آن از سوی مقامات قضایی و... همه از الزامات قرار گرفتن در «قلمرو کیفری» است.^۲

اما تبصره ۱ ماده ۱۲۴ قانون استخدام نیروی انتظامی حتی در زمانی که یک مجازات اداری است، از منع اعمال دو مجازات برای یک رفتار مجرمانه سخن می‌گوید. در این باره، این تبصره بیان می‌دارد:

در مواردی که تخلف انضباطی کارکنان دارای عنوان مجرمانه نیز باشد، ابتدا به عنوان جرم توسط مرجع قضایی رسیدگی و در صورت محکومیت، رسیدگی به عنوان تخلف انضباطی منتفی خواهد شد. در غیر این صورت، صدور قرار منع تعقیب یا رأی برائت از سوی مرجع قضایی، مانع از رسیدگی به موضوع تحت عنوان انضباطی نخواهد بود. به هر حال رسیدگی به یک تخلف تحت دو عنوان جرم و تخلف انضباطی به طور همزمان ممنوع است.

گفتار دوم: ضمانت اجرای نرم (ضمانت اجرای نسل دوم)

همان طور که ملاحظه شد، نسل اول ضمانت‌های اجرایی با ارباب ناشی از مجازات و پاسخ‌های سرکوب‌گرایانه در صدد کنترل جرم بودند. اما ضمانت‌های اجرایی نسل دوم یا نرم، با هدف جبران خلأ آنچه در ضمانت‌های اجرایی نسل اول بود، در زمره

1. Criminal matters.

۲. گفتنی است برای اینکه ماهیت یک مجازات را کیفری و یا اداری - انتظامی بدانیم، معیارهای مختلفی ارائه شده است. با این حال، بهترین راه برای تمیز این دو، شدت ضمانت اجراست (افراسیابی و ساریخانی، ۱۳۹۴: ش ۶۹/۱۱). از این رو، نمی‌توان به صرف اینکه یک ضمانت اجرا در آیین‌نامه یک عنوان دارد و در حقوق کیفری عنوانی دیگر، آن را خارج از «قلمرو کیفری» و تضمینات ناظر به آن دانست. اخراج و انفصال دائم بهترین نمونه برای تبیین این موضوع است.

پاسخ‌های سیاست جنایی قرار گرفتند؛ زیرا در تضمین‌های نسل اول، صرفاً دولت از باب تنبیه یا اصلاح یک منحرف، و شاک‌ی از باب انتقام‌جویی و مشاهده، به کیفررسانی وی شادمانی می‌کردند. اما در این معادله، همواره شاک‌ی یا بزه‌دیده احساس می‌کرد که به تمام آنچه که استحقاقش را داشته، دست نیافته و همواره این پرسش ذهن وی را درگیر می‌کرد که از گذر اعمال کیفر بزه‌کار، چه چیزی عایدش می‌شود. از این رو، در سالیان اخیر، الگوهای نوین عدالت کیفری به سمت بزه‌دیده و حمایت از او متمایل شده‌اند. علت نام‌گذاری این دسته پاسخ‌ها به ضمانت‌های اجرایی نرم آن است که چنین پاسخ‌هایی فاقد ویژگی سرکوبگری و دارای کارکردهای ترمیمی - جبرانی می‌باشند. بی‌اعتباری و بطلان تحقیقات و نیز جبران خسارت مادی بزه‌دیده، برای زدودن این کاستی پایه‌گذاری شده و در چارچوب ضمانت‌های اجرایی نسل دوم می‌گنجند.

ضمانت اجرای سلب اعتبار

شاید یکی از نوین‌ترین ضمانت اجراها، بی‌اعتباری و بطلان تحقیقات و ادله باشد. در این راستا، چنانچه ضوابط و الزامات تحقیقات و نیز گردآوری ادله توسط مأموران تحقیق رعایت نشود، متهم جرم سابق، بزه‌دیده جرمی است که مقامات رسمی علیه وی مرتکب شده‌اند. از این رو، حمایت از وی در این چارچوب توجیه‌پذیر و ضروری به نظر می‌رسد.

الف) بی‌اعتباری نسبی

قانون‌گذار در مواد ۳۰، ۳۶، ۶۰، ۱۱۵ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ (ناظر به نقض حقوق دفاعی شخص تحت نظر) و نیز در تبصره ماده ۴۵۵^۳ (ناظر به عدم رعایت تشریفات اساسی دادرسی) به تعبیر «بی‌اعتباری» اشاره دارد. اولین پرسشی که مطرح است اینکه اساساً بی‌اعتباری به چه معناست و فرق آن با بطلان چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید

۱. این مقرر، موضوع تبصره ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ بود.

۲. موضوع ماده ۱۱۵ فعلی در ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ آمده بود.

۳. موضوع این ماده در بند «ب» ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ آمده بود.

گفت که منظور از بی‌اعتباری در این موارد آن است که چنانچه تشریفات ناظر به بازجویی (ماده ۶۰ و ۱۱۵)، اقدامات و تحقیقات (ماده ۳۰ و ۳۶) و نیز تشریفات ناظر به اصدار رأی (تبصره ماده ۴۵۵) رعایت نشود، آن قسمت از تحقیقات و بازجویی‌هایی که خارج از چارچوب ترتیبات قانونی صورت گرفته است، بی‌اعتبار می‌شود. اما زمانی که صحبت از بطلان است، اثر آن سیر قهقرایی دارد و موجب بی‌اعتباری کل اقدامات و تحقیقات می‌شود به گونه‌ای که گویی هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

اما آیا قانون‌گذار به تفکیک ارائه‌شده از بی‌اعتباری و بطلان پابند بوده است؟ به نظر می‌رسد تنها در ماده ۳۰ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، قانون‌گذار از معنای اصطلاحی بی‌اعتباری سخن گفته است؛ زیرا با وجود قیود «علاوه بر وثاقت و مورد اعتبار بودن»، «فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی» و «تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری» در ماده ۳۰، چگونه می‌توان گفت که اقدامات و تحقیقات ضابطانی که این ویژگی‌ها را ندارند، باطل نیست.^۱ در واقع، اگر گفته شود که این اقدامات و تحقیقات بی‌اعتبار است، باید ثابت شود که بخشی از این اقدامات قانونی و معتبر و بخشی غیر معتبر بوده است که به هیچ وجه چنین چیزی با قیودی که بدان اشاره شد، مد نظر قانون‌گذار نبوده است. البته شاید بتوان گفت با توجه به اینکه در پایان ماده ۳۰ آمده است: «... از نظر قانونی بدون اعتبار است»، این تحقیقات و اقدامات فاقد هر گونه اعتبار یا بی‌اعتباری مطلق (بطلان) می‌باشد. به همین جهت در پایان این بخش، به جای دسته‌بندی مباحث به بی‌اعتباری و بطلان، مطالب ذیل دو عنوان بی‌اعتباری نسبی و مطلق تقسیم شد تا نشان داده شود در هر جای قانون که صحبت از بی‌اعتباری است، تنها به معنای بی‌اعتباری نسبی نمی‌باشد.^۲

۱. افزون بر این، می‌توان تبصره ۲ ماده ۳۰ را نیز که احراز عنوان ضابط دادگستری را موقوف به تهیه آیین‌نامه دانسته است، نشان‌دهنده اهتمام قانون‌گذار به این امر و تلاش برای کاستی‌های پیشین حمل نمود (ر.ک: آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۴/۶/۳۱).
۲. گفتنی است برخی نویسندگان به اعتبار اینکه کدام مرجع، دلیل یا عمل را بی‌اعتبار و باطل کرده است، آن را به بطلان‌های قانونی و قضایی تقسیم کرده‌اند. چنانچه موارد بی‌اعتباری در قانون مشخص شده باشد به آن «بطلان قانونی» و چنانچه این موارد در رویه قضایی شناسایی شود بدان «بطلان قضایی» گفته شده است (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: باقری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۴۴ به بعد).

البته ممکن است گفته شود با توجه به اینکه در بند «ث» ماده ۶۴ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ (ناظر به جهات قانونی شروع به تعقیب) آمده است: «اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر» و نیز با توجه به اینکه حتی چنانچه ضابط دادگستری دارای شرایط مذکور در ماده ۳۰ ق.آ.د.ک. نباشد، همچنان می‌توان گزارش وی را به عنوان یک فرد عادی پذیرفت، اما باید گفت که چنین تفسیری موجب نقض غرض قانون‌گذار از وضع ماده ۳۰ خواهد شد؛ زیرا در این صورت نیز تعقیب دعوی به جریان خواهد افتاد و فرقی نخواهد کرد که این اطلاع از سوی ضابطان صورت گرفته باشد یا یک فرد عادی.^۱ این چنین تفسیری با توجه به ماده مذکور و روح کلی حاکم بر فصل دوم بخش دوم که در صدد ترسیم دقیق تکالیف ضابطان و تأکید بی‌سابقه بر حقوق شهروندی شخص تحت نظر است، به هیچ وجه همخوانی و سازگاری ندارد. افزون بر این، در بند «ث» ماده ۶۴ نیز آمده است: «اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر». از این رو می‌توان گفت چنانچه ضابط فاقد شروط پیش گفته باشد، طریقت قانونی به عنوان سببی برای شروع به تعقیب، مخدوش خواهد بود. در حالی که در ارتباط با مواد ۳۶ و ۶۰ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، به نظر می‌رسد بی‌اعتباری نسبی، مد نظر قانون‌گذار بوده است.^۲ در واقع، به موجب ماده ۳۶ چنانچه گزارش ضابطان بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه یا بدون توجه به الزامات و ضوابط قانونی تهیه شده باشد و نیز به موجب ماده ۶۰ چنانچه شخص تحت نظر به سؤالات تلقینی یا اغفال‌کننده و خارج از موضوع اتهام پاسخ دهد و همچنین اظهاراتی را از روی اجبار یا اکراه بیان کرده باشد، تنها آن بخش از تحقیقات یا ادله فاقد اعتبار است که خلاف مقررهای مذکور جمع‌آوری یا به دست آمده باشد. از سیاق نگارش عبارت

۱. تنها جایی که قانون‌گذار به گزارش افراد عادی به دیده تردید نگریسته، زمانی است که هویت گزارش‌دهندگان آن نامعلوم باشد. ماده ۶۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ در این باره بیان می‌دارد: «گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش‌دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست، نمی‌تواند مبنای شروع به تعقیب قرار گیرد، مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اختلال در نظم و امنیت عمومی است یا همراه با قرائنی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تعقیب کفایت می‌کند».

۲. نکته جالب در ارتباط با مواد ۳۶ و ۶۰ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ اینکه هر دو مقرر به رغم اهمیتشان، از شمول ضمانت اجرای ماده ۶۳ خارج‌اند.

«... اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست...») نیز این امر به خوبی دریافت می‌شود. افزون بر این، با توجه به اینکه ماده ۶۰ مستظهر به اصل ۳۸ قانون اساسی و ضابطان دادگستری نیز مصداقی از آن اصل می‌باشند، در آنجا نیز آمده است:

... هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است....^۱

بی‌اعتباری نسبی از ماده ۱۱۵ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ با وضوح بیشتری نسبت به مقررهای اخیرالذکر برداشت می‌شود. در این ماده آمده است:

نوشتن بین سطور، قلم خوردگی و تراشیدن کلمات در اوراق بازجویی و تحقیقات، ممنوع است... همچنین اگر یک یا چند کلمه از قلم افتاده و در حاشیه نوشته شود، اشخاص یادشده باید زیر آن را امضا کنند. هر گاه این ترتیب رعایت نشود، کلمات و خطوط مزبور فاقد اعتبار است. رعایت مقررات این ماده در تمام مراحل دادرسی از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری الزامی است....

از حیث مطالعه تطبیقی، در این زمینه می‌توان به ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اشاره داشت. در این ماده آمده است:

به محض شروع دادگاه، استفاده از هر وسیله ضبط و پخش صدا، دوربین‌های سینمایی یا تلویزیونی و وسایل فیلم‌برداری و عکاسی ممنوع است... با وجود این، رییس دادگاه می‌تواند دستور دهد که تمام یا بخشی از مذاکرات تحت نظارت او ضبط شوند... نوارهای ضبط‌شده، مهر و موم می‌شوند و در دفتر دادگاه جنایی نگهداری می‌شوند... مهر و موم توسط رییس شعبه اول یا یکی از قضات منتخب از

۱. البته باید اشاره داشت به رغم آنکه در مشروع مذاکرات خبرگان قانون اساسی، در این رابطه هیچ اظهار نظری نشده است اما از این مذاکرات آنچه پیشتر اشاره شد، استفاده می‌شود؛ زیرا می‌توان گفت کسانی که به حرمت مطلق شکنجه نظر دارند بر خلاف آنان که در شرایط اضطراری و با اتخاذ رویکردی مصلحت‌گرایانه شکنجه را فاقد اشکال شرعی می‌دانند، ادله به دست آمده از شکنجه را نیز فاقد حجیت می‌دانند که البته برداشت اخیر، مطمح نظر اکثریت خبرگان قانون اساسی قرار گرفت (برای مطالعه بیشتر درباره حرمت مطلق یا نسبی شکنجه، ر.ک: حاجی ده‌آبادی، احمدی و صمصامی، ۱۳۹۴: ش ۷۹/۱۵-۲۲).

سوی او در حضور محکوم... باز می‌شود... عدم رعایت این مقررات موجب بطلان دادرسی می‌گردد.

بدیهی است که در اینجا نیز منظور قانون‌گذار فرانسوی از بطلان دادرسی، سلب اعتبار جزئی یا نسبی می‌باشد. با این حال، باید اشاره داشت که به موجب ماده ۱۷۴ آیین دادرسی کیفری فرانسه، این شعبه جنایی است که تصمیم می‌گیرد آیا بطلان باید ناظر به یک قسمت از اقدامات و تحقیقات باشد یا نسبت به تمامی آن. شعبه جنایی دیوان عالی کشور فرانسه معتقد است که فقط در صورتی باید اعمال دادرسی - اعم از قضایی و پلیسی - را به طور کلی باطل نمود که تمامی این اقدامات بر پایه آن اقدام باطل پی‌ریزی شده باشد (تدین، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

ب) بی‌اعتباری مطلق (بطلان)

آنچه در قسمت پیش بدان اشاره شد، ناظر به مواردی بود که قانون‌گذار از اصطلاح «بی‌اعتباری» یا مشابه آن استفاده نموده بود. اما گاه قانون‌گذار بدون استعمال چنین الفاظی در صدد است به آن دسته از تحقیقات و ادله‌ای که ضابطان بدون توجه به حقوق شهروندی افراد به دست آورده‌اند، ترتیب اثر ندهد. نمونه این امر را می‌توان در اقدامات ضابطان در جمع‌آوری ادله دانست.^۱ پس از کشف اصل وقوع جرم، در دومین مرحله، ضابطان دادگستری در مواجهه با حفظ صحنه جرم و جمع‌آوری ادله از این حیث که فرصت محدودی در گردآوری دلایل دارند و از سوی دیگر، اعاده وضع سابق و برهم زدن صحنه جرم از جانب آنان امکان‌پذیر نیست، باید به بهترین نحو از این زمان برای کشف حقیقت بهره‌برداری نمایند (قوام، ۱۳۹۰: ۲۳۸). در راستای انجام این وظیفه خطیر، آنان باید به یک سری الزامات ناظر به حقوق شهروندی نیز پایبند باشند و جمله «با دستان ناپاک نمی‌توان مطهر کرد و با روش غیر اخلاقی هم نمی‌توان پاسدار حقیقت بود»، سرلوحه اقدامات کارگزاران عدالت کیفری باشد؛ زیرا هیچ چیز ارزش زیر پا نهادن اخلاقیات را ندارد؛ گرچه دفاع از حق و حقیقت باشد.

۱. شاید در رویه قضایی ما، بیشترین قلمرو از بحث «مشروعیت تحصیل دلیل» در فرایند تحقیقات پلیسی به آنچه «دام‌گستری» نامیده می‌شود، اختصاص دارد.

در این راستا، بند ۸ ماده واحده قانون حقوق شهروندی بیان می‌دارد:

بازرسی‌ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و ضبط بی‌مورد آن‌ها خودداری گردد.

همچنین ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ نیز در این مرحله الزاماتی را در مواد ۵۵ تا ۵۷^۱ بیان داشته است که البته جز ماده ۵۵، هیچ یک از دو مورد دیگر، از ضمانت اجرای مندرج در ماده ۶۳ قانون مذکور برخوردار نیستند. گویی این مرحله از تحقیقات پلیسی به نظر قانون‌گذار چندان مهم به نظر نرسیده است! شاید دلیل آن را بتوان در این واقعیت دانست که در سنت قانون‌گذاری و رویه قضایی کشور ما، هیچ‌گاه تحصیل دلیل ولو از طریق نامشروع، به طور مستقیم نهی و مشمول ضمانت اجرا نشده است.^۲ هرچند به درستی برخی نویسندگان علت چنین امری، یعنی ارائه تعریفی از مشروعیت و نامشروعیت تحصیل دلیل از سوی قانون‌گذاران را به لحاظ پیچیدگی‌های فنی آن، بسیار دشوار دانسته و بر نقش رویه قضایی و دکترین در شکل‌گیری این مفهوم تأکید کرده‌اند (تدین، تازه‌های علوم جنایی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). با این حال، این امر نباید بهانه‌ای برای سکوت قانون‌گذاران و محافظه‌کاری رویه قضایی شود؛ بلکه قانون‌گذار باید بکوشد تا پیکره

۱. ماده ۵۵: «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آن‌ها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضایی است، هرچند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد».

ماده ۵۶: «ضابطان دادگستری مکلف‌اند طبق مجوز صادره عمل نمایند و از بازرسی اشخاص، اشیاء و مکان‌های غیر مرتبط با موضوع خودداری کنند».

ماده ۵۷: «چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت‌مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می‌کنند».

۲. منع شکنجه (ماده ۵۷۸ تعزیرات)، منع اجبار و اکراه متهم در هنگام بازجویی (ماده ۶۰ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲) و نقض حریم خصوصی (ماده ۵۸۰ تعزیرات) یا آنچه در ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ در مواد ۹۶، ۹۷ و ۱۰۴ آمده است، از جمله این موارد می‌باشند. در تمام این موارد، به طور ضمنی و غیر مستقیم از این اصل حمایت شده است (گلدوست جویباری و باقری‌نژاد، ۱۳۹۲: ش ۸۰/۵).

اصلی آن را بتراشد و رویه قضایی، نقش و نگارهایی دقیق بر این پیکره منقوش کند. به نظر می‌رسد که بند ۷ فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی در سال ۱۳۶۱ خطاب به مسئولان قضایی و ارگان‌های اجرایی را باید سنگ بنای اولیه بحث مشروعیت دلیل دانست که رویه قضایی کمتر از این زاویه بدان نگریسته است:

... و مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لهو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند؛ چرا که اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد... و همچنین هیچ یک از قضات حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است.^۱

با این حال باید اذعان داشت که قانون‌گذار در ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، از این حیث دست به اقدامی رو به جلو زده است. به ویژه اینکه در ماده ۵۷ آن قانون، مقررهای را تصویب نموده است که پیش از این، هیچ‌گاه در قوانین دیگر بدان اشاره نشده بود. این ماده بیان می‌دارد:

۱. همچنین در بند ۶ این فرمان آمده است: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه، تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم [و] گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد».

چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت‌مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می‌کنند.

اینک چند پرسش مطرح می‌شود: ۱. منظور از «تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه» چیست؟ ۲. چنانچه جرم از موارد تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه نباشد، تکلیف ضابطان چیست؟ ۳. در صورت گزارش موارد تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه، تکلیف مقام قضایی و نحوه ترتیب اثر دادن به این دلایل چگونه است؟ پاسخ به هر یک از پرسش‌های بالا با توجه به فقدان چنین مقرره‌ای در قوانین قبلی و در نتیجه، عدم شکل‌گیری رویه قضایی مشخص، امری دشوار است؛ برای نمونه کشف اینکه منظور قانون‌گذار از «امنیت و آسایش عمومی جامعه» چیست، خود بسیار پیچیده و گمراه‌کننده است. مگر نه اینکه اساساً هر جرمی واجد جنبه عمومی است و می‌تواند تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه باشد؟ اگر منظور قانون‌گذار این نیست، آیا باید حکم این قضیه را در فصل اول قانون مجازات اسلامی تعزیرات ۱۳۷۵ با عنوان «جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور» جستجو کرد؟ آنگاه تکلیف «آسایش عمومی جامعه» چه می‌شود؟ آیا منظور از جرایم علیه آسایش، جرایمی چون جعل، تخریب، ضربه سکه قلب، رشاء و ارتشاء و... است؟ یعنی چنانچه ضابطی برای کشف جرمی اقدام نماید و به طور اتفاقی اسکناس مجعولی را بیابد، می‌تواند آن را گزارش دهد اما چنانچه جنازه آغشته به خونی را ببیند، تکلیفی برای گزارش ندارد؟ شاید هیچ کس جز خود قانون‌گذار نتواند پاسخی قانع‌کننده برای این پرسش‌ها بیابد.

اما در ارتباط با پرسش دوم و سوم باید گفت مفهوم مخالف ماده بیانگر آن است که چنانچه جرمی که در ضمن بررسی جرم دیگر کشف می‌شود، از موارد تهدیدکننده امنیت و آسایش جامعه نباشد، ضابطان مکلف به گزارش آن جرم نیستند. اما اگر آنان این مقرره را نادیده گیرند و دست به تهیه گزارش جرم نمایند، تکلیف این ادله و میزان استنادپذیری آن برای مقام قضایی به چه نحو است؟ به نظر می‌رسد قانون‌گذار با لحاظ ماده ۶۷ در ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ به نوعی خواسته است به فرمان رهبر فقید انقلاب

اسلامی در ارتباط با نحوهٔ تحصیل دلیل، عینیت قانونی بیخشد. از این رو، ادلهٔ تحصیل شده باید فاقد اعتبار به طور مطلق دانسته شود و نه تنها نباید بدان ترتیب اثر داده شود بلکه

۱. پرسش اساسی دیگری که مطرح می‌شود آن است که در این شرایط، مقام قضایی باید چه قراری صادر کند؟ برخی قرار منع تعقیب، بعضی قرار بایگانی و عده‌ای قرار موقوفی تعقیب پرونده را مناسب دانسته‌اند. با این حال با توجه به اینکه موارد اصدار قرار منع تعقیب در قانون احصا شده (مادهٔ ۲۶۵) و نیز قرار بایگانی پرونده تنها در موارد موضوع مادهٔ ۲۱ و ۱۰۴ موجه است. از این رو، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین قرار طبق اصول آیین دادرسی کیفری، قرار موقوفی تعقیب باشد؛ زیرا به طور کلی، غیر از مواردی که قانون‌گذار قرار خاصی را در ارتباط با موضوعی خاص پیشنهاد می‌کند، در سایر مواردی که فرد به هر دلیلی قابل تعقیب نیست، باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود. می‌توان مقررۀ قانونی مرتبط با این اصل را در مادهٔ ۱۷۹ ق.آ.د.ک. و نیز مادهٔ ۳۸۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ جستجو کرد. مادهٔ اخیر بیان می‌دارد: «در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی می‌شود، پس از پایان تحقیقات مقدماتی، چنانچه عمل انتسابی جرم محسوب نشود یا ادلهٔ کافی برای انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد و یا به جهات قانونی دیگر متهم قابل تعقیب نباشد، دادگاه حسب مورد، قرار منع یا موقوفی تعقیب و در غیر این صورت قرار رسیدگی صادر می‌کند». گرچه این ماده ناظر به رسیدگی در مرحلهٔ دادگاه است، باید گفت که تنها محدود به آن نیست و می‌توان با وحدت ملاک، این مقررۀ را به مرحلهٔ دادرسی نیز تسری داد. در یکی از معدودترین آرای قضایی صادرشده، شعبهٔ پنجم دایراری دادرسی عمومی و انقلاب ناحیهٔ ۲۱ (ارشاد) در ارتباط با کشف مشروبات الکلی از داخل کیف یک جوان توسط ضابطان دادگستری که بر خلاف حکم صریح مادهٔ ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری بدون مجوز قضایی انجام شده بود، آن را فاقد ارزش و کان لم یکن دانست و به جهت فقدان دلیل علیه متهم، قرار منع تعقیب صادر نمود: «... در خصوص اتهام آقای مهران... فرزند... متولد ۱۳۷۵ دایر بر حمل مشروبات الکلی؛ متهم می‌گوید رتبهٔ ۲۰۰۰ کنکور هستم و در کوهسار با دوستان دربارهٔ کنکور حرف می‌زدیم که "مأمور بدون اجازه وسایل ما را گشت" و این را پیدا کرد. اکنون نظر به اینکه در وهلهٔ اول، موضوع بیرون از تعریف جرم مشهود یعنی موارد هفت‌گانهٔ مندرج در مادهٔ ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و در وهلهٔ بعد، مطابق مادهٔ ۵۵ قانون آیین دادرسی یادشده، بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم نامشهود با اجازهٔ موردی مقام قضایی است، از این رو، تفتیش و کشف مشروب در فرض پرونده، تحصیل دلیل از طریق نامشروع و غیر قانونی بوده و با توجه به اصول حاکم در قوانین من جمله اصل سی و هشتم قانون اساسی مبنی بر فاقد ارزش بودن تحصیل دلیل از طریق نامشروع و نیز روح حاکم بر قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر ضرورت قانونی بودن تحصیل ادله، ادلهٔ حاضر ممتنع و کان لم یکن بوده و از اعداد دلایل خارج می‌شود. سرانجام با بی‌اعتبار شدن دلیل مذکور دلیل دیگری در پرونده نیست. لذا با عنایت به فقدان دلیل کافی بر توجه به اتهام و به استناد مادهٔ ۴ و ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مزبور، قرار منع تعقیب صادر و اعلام می‌شود...». با این حال، شعبهٔ ششم دایراری (اظهارنظر) با این قرار مخالفت کرد و بیان داشت: «با عنایت به تحقیقات به عمل آمده، گزارش مرجع انتظامی، اقرار ضمنی متهم، کشف مشروبات الکلی... بزه انتسابی به ایشان محرز و مسلم تشخیص و لذا مستنداً به مادهٔ ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات، قرار جلب به دادرسی ایشان صادر... می‌گردد». سرانجام دادگاه کیفری ۲ مجتمع قضایی ارشاد تهران نیز در دادنامهٔ شمارهٔ ۲۰۰۴۳۳، متهم را محکوم اعلام کرد.

باید با متخلف برابر قوانین برخورد شود. حال آیا مقام قضایی که از جرم دیگر بر اساس ادله تحصیلی غیر مجاز مطلع شده است، می‌تواند رأساً دستور پی‌گیری آن جرم را به عنوان جرمی غیر مشهود به ضابطان بدهد؟ بنا بر آنچه که بیشتر اشاره شد در ارتباط با اطلاع دادستان از گزارش شخصی که عنوان ضابط بودنش احراز نشده بود، یعنی عدم وجود طریقت قانونی برای شروع به تعقیب به استناد بند «ث» ماده ۶۴، تعقیب وی فاقد اعتبار قانونی می‌باشد. این همان چیزی است که در رویه قضایی فرانسه آمده است:

چنانچه اقداماتی بر مبنای اعمال باطل پی‌ریزی شده باشند، آن اعمال باطل و به مرحله بعد تسری نمی‌یابند (تدین، ۱۳۸۷: ش ۸۴/۳).

در پایان بحث باید به این نکته اشاره داشت که قانون‌گذار با زیرکی خاصی ماده ۵۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ را به تصویب رسانده است؛ زیرا شاید نتوان فرضی را متصور بود که ضابطی در پی کشف جرمی باشد و در عین حال با جرمی دیگر مواجه شود که آن جرم، جرم مشهودی نباشد. بدین ترتیب که در بیشتر موارد، ضابطان با جرمی برخورد می‌کنند که رفتار مادی آن جرم «داشتن و نگهداری» - نظیر نگهداری سلاح غیر مجاز، مواد مخدر و یا تجهیزات دریافت از ماهواره - است. بدیهی است که در تمام این موارد نیز آنان با یک جرم مستمر روبه‌رو هستند؛ جرمی که رفتار مجرمانه در آن مستمراً در حال وقوع است. پس ضابطان در این شرایط می‌توانند به موجب قسمت دوم ماده ۴۴ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، «تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی» به عمل آورند. از این منظر، شاید تمامی آنچه در بالا پیرامون این ماده مطرح شد، فاقد حتی کمترین ثمره عملی باشد.

ضمانت اجرای مدنی

مبنای اصلی مسئولیت مدنی، این قاعده قدیمی است:

هر کس به دیگری ضرر بزند باید آن را جبران کند، مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده است ناروا و نامتعارف جلوه نکند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۳).

گاه این مسئولیت، به سبب وجود قرارداد است (خسارت عدم انجام تعهد) که به آن «مسئولیت قراردادی» گفته می‌شود و گاه منشأ جبران خسارت، تعهدهای قانونی و عمومی است که از آن به «ضمان قهری» یا «الزامات خارج از قرارداد» یاد می‌شود. از این تفکیک روشن می‌شود که مسئولیت مدنی ضابطان دادگستری در برابر نقض حقوق شهروندی، از نوع ضمان قهری است (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۱۸). اما گاه خود مأمور پلیس و گاه دولت در برابر رفتارهای ضابطان ضامن است که در زیر به اختصار از آن سخن گفته خواهد شد.

الف) جبران خسارت از سوی مقامات پلیسی

بدیهی است زمانی ضابط دادگستری در برابر اعمال خود مسئولیت مدنی دارد که به سبب انجام وظیفه و یا به مناسبت آن، موجب ایراد خسارت به دیگری شود؛ زیرا در غیر این صورت، به مانند سایر شهروندان و طبق اصول عام مسئولیت مدنی، در برابر خسارت‌های وارده ضامن خواهد بود.^۱ دربارهٔ مسئولیت مدنی ضابطان دادگستری به مناسبت انجام وظیفه، قسمت نخست ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی بیان می‌دارد:

کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند....

بنابراین ممکن است که نقض حقوق شهروندی شخص تحت نظر از سوی ضابطان، افزون بر ضمانت اجرای کیفری و انتظامی، موجب ضمان مدنی نیز بشود؛ برای نمونه چنانچه ضابطان دادگستری در جرایم غیر مشهود بدون اجازهٔ موردی مقام قضایی به

۱. در بیان قاعدهٔ کلی مسئولیت مدنی، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ اشعار می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»

همچنین ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ ضمن شناسایی زیان معنوی به عنوان ضرر قابل جبران و ارائهٔ تعریفی از آن در تبصرهٔ ۱ مادهٔ مذکور، به طور خاص به لزوم جبران خسارت‌های ناشی از جرم می‌پردازد و بیان می‌دارد: «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند».

منزل دیگری وارد شوند و آن را تفتیش کنند و در نتیجه آن خسارتی وارد گردد، اعم از اینکه نکات ایمنی شغلی رعایت شده باشد یا خیر، ضابط دادگستری مسئول جبران تمامی خسارت‌ها - اعم از زیان‌های مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول - خواهد بود.

ب) جبران خسارت از سوی سازمان پلیس (دولت)

اما گاه با توجه به این قاعده که «هیچ ضرری نباید جبران‌نشده باقی بماند»، حتی در فرض انجام هیچ گونه تقصیر و بی‌احتیاطی از سوی ضابط دادگستری، این مسئولیت بر عهده دولت خواهد بود. در این باره، قسمت دوم ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی بیان می‌دارد:

... ولی هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است....

چنین امری منطقی و پذیرفتنی است؛ زیرا در برخی موارد بی‌آنکه ضابط دادگستری مرتکب تقصیر یا اهمالی شود، ضرری به دیگری وارد می‌آورد که از یک سو غیر عادلانه است که آن را بر عهده ضابط دادگستری نهاد و از سوی دیگر، نباید ضرری جبران‌نشده باقی بماند؛ برای نمونه زمانی که بر اساس یک دستور قضایی جعلی، شخصی تحت نظر قرار گیرد بدون اینکه تقصیر یا اهمالی از سوی ضابطان دادگستری در تطبیق آن دستور صورت گرفته باشد، مسئولیت جبران خسارت با سازمان پلیس خواهد بود. ناگفته پیداست که پس از شناسایی عامل زیان، آنان طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی می‌توانند به او رجوع کنند.

نتیجه‌گیری

روح و سیاست حاکم بر پیکره مواد فصل دوم بخش دوم ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ (همراه با اصلاحات ۱۳۹۴) با عنوان «ضابطان دادگستری و تکالیف آنان» آشکارا از این واقعیت پرده برمی‌دارد که قانون‌گذار ضمن درک اهمیت این مرحله از فرایند دادرسی و با جبران برخی کاستی‌های قانون‌های پیشین، در پی ترسیم محدوده مجاز و مرز مداخله

ضابطان دادگستری در رویارویی با شخص تحت نظر بوده است. اما تنها به شناسایی حقوق شخص تحت نظر بسنده نکرده و بر اساس یک نظام حق و تکلیف، برای رفتارهای ناقض حقوق شهروندی از سوی ضابطان، ضمانت اجرایی (ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲) تعیین کرده است.

با این حال، پاسخ‌هایی که قانون‌گذار در برابر ضابطان دادگستری ناقض حقوق شهروندی لحاظ کرده است، به ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ محدود نمی‌شود؛ زیرا در سایر قوانین نیز می‌توان مواردی را ملاحظه نمود که به منظور واکنش در برابر این جرایم - موسوم به «جرایم علیه حقوق شهروندی» - پیش‌بینی شده است. برای نمونه می‌توان به ماده ۵۷۰ ق.م.ا. تعزیرات ۱۳۷۵ اشاره کرد که به سبب عام‌الشمولی آن، همچنان می‌توان ضابطان دادگستری را که مرتکب نقض حقوق شهروندی علیه شخص تحت نظر می‌شوند مشمول آن دانست. اگرچه رویه قضایی نشان می‌دهد که این ماده کمتر از سوی دادرسان مورد استناد قرار گرفته است، قانون‌گذار در اصلاحات سال ۱۳۹۴ در اقدامی تحسین‌برانگیز با لحاظ ماده ۷ برای جبران این کاستی اقدام کرد. اما پیش‌بینی این ماده، موجب ناهمخوانی با ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ شد؛ به گونه‌ای که در حال حاضر مشخص نیست که اولاً ماهیت ضمانت اجرایی پیش‌بینی شده در ماده ۶۳ چیست و ثانیاً چگونه با مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ تعزیرات قابل جمع است. از این رو، قانون‌گذار بدون کمترین توجه به نسبت مواد ۷ و ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ و ماده ۵۷۰ تعزیرات، این اقدام شایسته خود را با کاستی‌هایی مواجه کرد. بنابراین با وجود ماده ۷ ق.آ.د.ک. اصلاحی ۱۳۹۴، ضرورتی برای حفظ ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ نمی‌ماند و به منظور جلوگیری از مشکلات عملی، حذف ماده اخیر ضروری به نظر می‌رسد.

در کنار ضمانت‌های اجرایی سخت - ضمانت اجرایی کیفری مقرر در ماده ۵۷۰ تعزیرات و ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ و نیز ضمانت اجرایی اداری - انتظامی پیش‌بینی شده

۱. این ماده بیان می‌دارد: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در "قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵" از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان افزون بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۴/۴) محکوم می‌شوند...».

در قانون استخدام نیروی انتظامی- قانون‌گذار با لحاظ ضمانت اجرای «سلب اعتبار از تحقیقات» در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، فصل نوبنی را در زمینه ضمانت‌های اجرایی در سنت قضایی ما گشود. ضمانت اجرای سلب اعتبار از تحقیقات در کنار ضمانت اجرای جبران خسارت از زیان‌دیده - به عنوان ضمانت اجراهای نسل دوم- از آن دسته واکنش‌هایی‌اند که در راستای حمایت از بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری پیش‌بینی شده‌اند. بنابراین ضمانت‌های اجرایی نسل دوم برای حل این مسئله که «از کیفر یا تنبیه اداری - انتظامی ضابطان دادگستری چه چیز عاید بزه‌دیده می‌شود؟»، در سنت قانونی ما به طور رسمی ظهور نمودند. با وجود این، باید دید که در آینده، رویه قضایی چه نقش و نگاری بر پیکره بی‌رمق مواد مربوط به «سلب اعتبار از تحقیقات» ترسیم می‌کند. پیشتر در این باره پرونده‌ای بررسی و سرانجام آن پیگیری شد که حکایت از اعتبار دلیل نامشروع نزد مقامات قضایی داشت، با این حال آرای صادره اندکی نیز حکایت از آن دارند که مقامات قضایی مافوق، به دلایل نامشروع اعتنایی نکرده و به آن ترتیب اثر نداده‌اند.^۱ بنابراین ضروری است که رویه قضایی با احترام به اصل ۳۸ قانون اساسی، مواد ۳۰ و ۳۶ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ و ماده ۳۴۷ از قانون مزبور، بند ۹ ماده واحده قانون حقوق شهروندی، مواد ۸ و ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۱۴ و ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مشروعیت دلیل و رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل را به رسمیت شناخته و دلایل فاقد طریقت قانونی را بی اعتبار اعلام کند.

۱. برای نمونه ر.ک: دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۲۴۲۰۰۵۳۷؛ عنوان اتهامی: نگهداری مشروبات الکلی، تحصیل دلیل نامشروع از طریق تحریک و دام‌گستری از سوی ضابطان دادگستری.

کتاب‌شناسی

۱. افراسیابی، علی و عادل ساریخانی، «قلمرو کیفری در رسیدگی‌های انضباطی پلیس ایران»، فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۱، ۱۳۹۴ ش.
۲. باقری‌نژاد، زینب، اصول آیین دادرسی کیفری، تهران، خرسندی، ۱۳۹۴ ش.
۳. پرادل، زان، «به دنبال اصول راهبردی مشترک آیین‌های دادرسی کیفری مختلف اروپایی»، ترجمه منوچهر خزایی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۱، ۱۳۷۶ ش.
۴. تدین، عباس، «اصل مشروعیت تحصیل دلیل کیفری در پرتو آموزه‌های حقوق دانان و رویه قضایی ایران، فرانسه و دیوان اروپایی حقوق بشر»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۵. همو، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۶. همو، «نظریه بطلان دلیل در فرایند دادرسی کیفری: با تأکید بر حقوق فرانسه»، فصل‌نامه تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۳، ۱۳۸۷ ش.
۷. خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، شهر دانش، ۱۳۹۳ ش.
۸. حاجی ده‌آبادی، احمد، ابراهیم احمدی و جلال‌الدین صمصامی، «تیین مبانی و نقد سیاست کیفری ایران در زمینه منع شکنجه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، ۱۳۹۴ ش.
۹. دلماش - مارتی، می‌ری، «از حقوق جزا تا سیاست جنایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، نامه مفید، شماره ۱۱، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. همو، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. رضایی‌پور، آرزو، حقوق شهروندی، تهران، آریان، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. رضوی، محمد، پلیس و استانداردهای حقوق شهروندی، تهران، دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۹۱ ش.
۱۳. شعاریان، ابراهیم و منصور جباری، مسئولیت مدنی پلیس، تهران، فروزش، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. شمس‌ناتری، محمدابراهیم و سعید عطازاده، «حمایت کیفری از حقوق شهروندی در ایران»، فصل‌نامه کارآگاه، شماره ۴، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. صادق‌منش، جعفر، ضابطان قضایی (وظایف، اختیارات و مسئولیت‌ها) بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چاپ دوم، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۵ ش.
۱۶. قوام، میرعظیم، نقش پلیس در حمایت از بزه‌دیده و کاهش آسیب‌های ناشی از جرم، تهران، حدیث کوثر (دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا)، ۱۳۹۰ ش.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی، چاپ هشتم، تهران، انتشار، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، چاپ دهم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. همو، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ هشتم، تهران، مجد، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. گلدوست جویباری، رجب و زینب باقری‌نژاد، «مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی ناقضین اصول بنیادین دادرسی کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۵، ۱۳۹۲ ش.
۲۱. گودرزی بروجردی، محمدرضا، سیاست جنایی قضایی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، سلسبیل، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. محسنی، فرید، «گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳»، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۸۶ ش.

۲۳. میرمحمدصادقی، حسین، *جرایم علیه اشخاص*، چاپ سیزدهم، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «پیشگیری از وقوع جرم توسط قوه قضاییه» (گفت‌وگو)، *تعالی حقوق*، شماره ۱۱، ۱۳۸۶ ش. قابل دستیابی در وبگاه [http://lawtest.ir/download/dr.nadjafi/14.\(mosahebe\)Prevention-Taali-No.11.pdf](http://lawtest.ir/download/dr.nadjafi/14.(mosahebe)Prevention-Taali-No.11.pdf).
۲۵. همو، «درآمدی بر اساسی سازی حقوق کیفری»، در *تکاپوی حقوق عمومی* (مجموعه مقالات سلسله نشست‌های تازه‌های حقوق عمومی)، به کوشش علی اکبر گرجی از ندریانی، تهران، جنگل، جاودانه، ۱۳۹۳ ش.
۲۶. همو، «درآمدی به جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر»، *همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر* (مجموعه مقالات)، جلد اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. همو، «رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی (درباره رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی)»، *مجموعه مقالات حقوق شهروندی*، تهران، گرایش، ۱۳۸۸ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی